

انفاق و ایثار در قرآن

حکمتیار

انفاق
و
ایثار در قرآن

معرفی کتاب

| | |
|----------|---------------------------------------|
| نام: | انفاق و ایثار در قرآن |
| نویسنده: | حکمتیار (امیر حزب اسلامی افغانستان) |
| ناشر: | اداره نشراتی میثاق ایثار |
| طبع دوم: | ۱۳۹۸ |
| تعداد: | جلد ۱۰۰۰ |
| قیمت: | () افغانی |

تمامی حقوق طبع محفوظ است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ
وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ
وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ
الْمُفْلِحُونَ * الحشر: ٩

فهرست

| صفحه | عنوان |
|------|------------------------------|
| ۱ | مقدمه |
| ۹ | انفاق و ایثار در قرآن |
| ۲۸ | تربیه ایثارگران |
| ۳۷ | عدم قربانی موجب عزل از امامت |
| ۴۲ | حزب سازی با تطمیع افراد حریص |

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

در صفوف مجاهدین در پهلوی خوبیها و شایستگی های زیاد؛ مشکلاتی نیز وجود دارد که نمی توان آنرا نادیده گرفت، لازم است بر آن اعتراف نمود، عوامل آنرا ریشه یابی کرده و چاره اش را سنجید. مهمترین و اساسی ترین وظیفه دعوتگران مخلص و مصلحان دلسوز جامعه ما مبارزه برای رشد خوبیها و زدودن زشتی های موجود در صفوف مجاهدین است. ما به چنین دعوتگرانی مخلص خیلی نیازمندیم، که متأسفانه تعداد آنان در جامعه ما خیلی محدود است. ما از نقادان حسود و عقده مند که کمال دیگری جز انتقاد و اعتراض ناسالم و منزجر کننده ندارند خیلی زیاد داریم، آنانکه از اصلاح بسیط ترین و کوچکترین مفسده اجتماعی عاجز اند و در طول عمرشان باعث اصلاح فرد واحدی نشده اند و در "عمل نامه" شان دعوت الی الخیر، امر بالمعروف و نهی عن المنکر وجود ندارد.

ما ساز سیاستمداران و تحلیل گران اوضاع سیاسی کشور و منطقه زیاد داریم، که تا دیري از شب به رادیوهای شیاد مربوط

شبكة هاي دروغ سازي و شايعه پراکني غرب با انهماك کامل گوش می گذارند و فردي آن شب تبصره هاي اين راديوها، ورد زبان شان بوده و در هر محفل و مجلسی تکرار مي کنند، ولي از مصلحاني که معضله ای از معضلات سياسي و اجتماعي ما را حل کنند و گامي درجهت باز کردن گره ها و عقده ها بردارند، بن و بست ها را بشکنند و نوآوری و ابتکار داشته باشند خيلي کم داریم.

آنانکه بر مشکل تعدد احزاب، خلای عدم قيادت واحد، تشتت و پراکندگي و عدم وحدت در صفوف مجاهدین می توانند انگشت انتقاد بگذارند و در مصاحبه هاي شان باراديوهاي شر انگيز بی بی سی و صدای امريکا به آن اشاره کنند، ولي اگر پرسیده شوند در راه ازاله لکه هاي دامن پاک مجاهدین و معالجه بيماريها و حل مشکلات ملت خود چه چاره پيشهاد می کنند؟ از جواب عاجزانند، و اگر پرسيم در رابطه با رفع نقيصه ها و حل مشکلات چه کاري کرده اند؟ جوابي ندارند. و اگر پرسيم عوامل اين مشکلات کدامها اند تا در راه ازاله اش بکوشيم؟ براي گفتن چيزي ندارند. از اين نقادان حسود و حقوق که آله دست دشمنان اند کاري ساخته نيست، نبايد هيچ توقع او انتظاری از آنان داشت، ملت ما به معالجه گران دلسوز بيماريهايش ضرورت

دارد. آنانکه عوامل فتنه ها و آشوبها را ریشه یابی می کنند و به معالجه آن می پردازند.

این رساله مختصر بیکی از مفاهیم خیلی مهم اختصاص یافته که در قرآن ترکیز زیادی برآن صورت گرفته است؛ انفاق در راه خدا و نقش آن در سازندگی شخصیت انسان و در معالجه دردها و بیماریهای اجتماعی اش در این رساله به بررسی گرفته شده است.

اگر عوامل او اسباب مفساد و مظالم در اجتماعات انسانی ریشه یابی گردد به این حقیقت به آسانی و بزودی پی خواهیم برد که "بخل و حرص" و "طمع و آز" همان بیماریهای روانی خطرناکیست که هم خود انسانرا به فساد و تبهکاری کشانده است و هم ثمرات تباهن و خطرناکی به اجتماع او تحویل داده است. این طمع و حرص و بخل است که باعث می شود انسان عزیز و شریفی را به متاعی در آورد که به قیمت خیلی ارزانی به خرید و فروش گذاشته می شود و یا حیوانی درنده و سفاکی از او بسازد که برای اشباع حرص و آزش و غرض اقتناع نفس طماعش از هیچ دنائت و جنایتی دریغ نمی ورزد. اگر بخواهیم عوامل جنگهای ملی و بین المللی، آشوبها و فتنه ها، مفساد و مظالم اجتماعی و ستمگری ها و حق تلفی ها را دریابیم حرص و آز آدمی را به حیث اساسی ترین عوامل آن خواهیم یافت، اگر می

بینیم که انسانی در برابر انسانی چون خودش به پستی و ذلت تن داده، به دنائت تسلیم شده و حقارت و پستی را پذیرفته است و او را برتر از خود شمرده و احساس کبر و نخوت او را تقویت بخشیده و بر غرور او افزوده است، در واقع حرص و طمع او را به این حالت کشانده است، واگر می بینیم آن دیگری به حق خود قانع نبوده، به حقوق دیگران می تازد، مرتکب تجاوز و تعدی بر حقوق و حیثیت شان گردیده، آزادی شان را سلب می کند، کرامت انسانی شان را پا مال نموده و آنان را حقیر و ذلیل می شمارد، ملتی بر ملت دیگری تجاوز می کند، کشوری کشور دیگری را اشغال می کند، آشوب ها، درگیری ها و جنگهای خائمانسوز و ویرانگر بر پا می کند، کشور کاملی به ویرانه تبدیل گردیده، خون ملیونها انسان به زمین می ریزد، در حقیقت حرص و آز است که این فتنه ها را برپا می کند و این آشوبها را بر می انگیزد. و اگر مشاهده می کنیم کسی "حق" را کتمان نموده، از "باطل" به دفاع می پردازد، سخن بر خلاف حکم وجدان و ایمانش می گوید، حلال را حرام و حرام را حلال می شمارد، فتوی های دروغین به نفع ستم گران صادر می کند، دروغ می گوید، در معامله با دوست و دشمن فریبکاری و خدعه بکار می برد و به هر عمل منافعی عزت النفس، و مغایر شأن انسان عزیز و شریفی دست می یازد، محرك او در همه این اعمال شنیع و قبیح

حرص و آز او بوده، گمان می برد که با توسل به این رویه و شیوه به مطامع آزمندان اش دست می یابد.

اگر خواسته باشیم اجتماعی بسازیم که از پستی ها و دنائت ها و از این شرارت ها و آشوب ها در آن سراغ نشود، عرض و مال و جان هر فرد در آن از هر نوع تعرض و تجاوز مصئون باشد، باید به سراغ دین و مکتبی برویم که قادر به معالجه بیماری حرص و آز انسان بوده، بتواند اجتماع مصاب به این بیماری رامداوا کند. کمونیزم خواست بامصادره ملکیت شخصی به نفع دولت بیماری حرص و آز را معالجه کند، که نه تنها نتوانست این بیماری را معالجه کند بلکه انگیزه طبیعی مسابقات مثبت در افراد را سرکوب و استعداد ابتکار و نوآوری را در فرد و اجتماع خفه نموده، رکود و خفقان را باعث شد و جوامع کمونیستی توان رقابت با جوامع معادل خود را از دست داد، از جانب دیگری دولت مردان مستبد قسی القلب و مطلق العنانی را به جامعه عرضه کرد که آزادی فرد فرد جامعه را به نفع اختیارات بلا حد و حصر دولت سلب نموده، جرأت اعتراض و انتقاد را در فرد فرد جامعه سرکوب کرد و آنان را به پرزه های بی اراده ماشین جامعه در آورد. نظام سرمایه داری که اساسش بر لجام گسیختگی و عدم وضع حدود و قیود برای حرص انسان و خود داری از مهار کردن آن گذاشته شده است، جوامعی را در غرب بوجود آورد ه

که بقایش مرهون مستعمراتش در کشورهای آسیایی و آفریقایی بوده، بدون بازار فروش اسلحه و مارکیت برای فروش مصنوعاتش چانس دوام نداشته، باید به جنگ و تشنجات میان سایر کشورها دامن بزند تا به فابریکه های گول پیکر تولید اسلحه اش بازار فروش بیابد، باید بر کشورهای عقب مانده رژیم های مزدور تحمیل کند تا چون مارکیت از آن استفاده نماید، کمونیزم زاده سرمایه داری غرب بوده و چون ردالعمی در برابر مفاسد نظام سرمایه داری تبارز، زمانیکه نظام سرمایه داری در غرب با ناکامی روبروگردید و رو به انحطاط رفت و ازتأمین عدالت اجتماعی عاجز گردید و ثروتها و سرمایه ها در تصرف افراد محدودی قرارگرفت و اکثریت مردم در اجتماع به وسایل و ابزار تولید تبدیل شدند، حاصل عرق ریزی های شان در جیب این اقلیت می ریخت و بدین ترتیب راه برای عصیانها وانقلاب ها در جوامع باز گردید، در همان زمان کمونیزم چون ردالعملی در برابر این نظام و اثرات مهلك اجتماعی اش تبارز کرد. گمان مکنید که ظاهر آراسته این نظام نتیجه تأمین مناسبات عادلانه و معقول بوده و آبادی کشورهای دارای نظام سرمایه داری نتیجه شایستگی نظام مسلط بر آن است، حقیقت قضیه چیزی غیر از این است، برای آبادی اروپا و امریکا همه آسیا و افریقا قربانی شده، چه در زمان تسلط مستقیم غرب بر کشورهای آسیایی و آفریقایی و چه از طریق خاندانهای حاکم بر این کشورها و

احزاب و حکومت‌ها وابسته به غرب، سرمایه‌ها و ثروت‌های این کشورها به جیب غرب ریخته، سرمایه‌های زمامداران و ثروتمندان همین کشورهای فقیر و عقب مانده آسیا و آفریقا در بانک‌های غرب به میلیاردها دالر می‌رسد، وضع امریکا در مقایسه با کشورهای فقیر آسیا و آفریقا شبیه به وضع سرمایه‌دار سود خوار و زمیندار ظالمی در قریه‌ای دارای اهالی فقیر است که محصول عرق ریزی‌های شان به جیب همین سرمایه‌دار و زمین‌دار می‌ریزد، اگر در چهره این سرمایه‌دار و پسرانش آثار تنعم و رفاه و آسودگی را مشاهده می‌کنی و آنانرا ملبس با لباس نفیس، نظیف و قیمتی می‌یابی و در آنطرف چهره زرد و آفتاب‌زده اکثریت اهالی قریه را می‌نگری که به لباس ژنده و ژولیده ملبس‌اند گمان مکن که این سرمایه‌دار سود خوار براه سالم رفته است.

تجارب تلخ قرن ماعلا ثابت کرد که نظام‌های سرمایه‌داری و کمونستی از این عاجز‌اند که انسان شریف و عزیزی بسازند که نه طمع او را بنده بنده بسازد و به پستی و دنائت بکشد و نه حرص و آز او را به تجاوز به حق دیگران و بازی با سرنوشت آنان برای اشباع نفس خود وادارد. بی‌اثید بنگریم که اسلام چگونه به معالجه این بیماری می‌پردازد و اجتماع انسانی را از نتایج خطرناک حرص و آز و بخل و طمع نجات می‌دهد. امیدواریم

طي این رساله مختصر بتوانیم جواب هر چند موجزي به این سوال ارائه کنیم. از خداوند هادي کریم مسئلت می جوئیم که ما را بسوي حق و متابعت آن هدايت کند.

اللَّهُمَّ اهْدِنَا الصِّرْطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرْطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ آمِينَ

حکمتیار

انفاق و ایثار در قرآن

اسلام که رسالتش ساختن انسان شریف آزاد و سر بلند است، آمده است تا انسانی بسازد که جز خدا به آستانه دیگری سربندگی خم نکند و به ذلت و حقارت تن ندهد، در اثنای نیازمندی و تنگدستی برداشته های جاز خود قانع بوده از انتخاب طرق ناروا برای رفع نیازمندیهایش پرهیزد و به حق دیگران چشم طمع ندوزد و در اثنای و فرت و کثرت مغرور نشود. اسراف نکند، دیگران را حقیر نشمارد و امکانات دست داشته اش را برای استضعاف دیگران بکار نگیرد و عوامل محرومیت بیشتر آنان را فراهم نکند، اسلام برای ساختن چنین انسانی و مداوای بیماری های روحی او که عامل آشوبهای بزرگ اجتماعیست، برنامه های جامع و دقیقی دارد که یکی از آنها تکلیف و توظیف آدمی به قربانی و انفاق است، او را در مسیر قربانی مستمر و مسلسل قرار می دهد، و از او می خواهد که از وقت، استعدادها و امکانات دست داشته اش در راه خدا انفاق کند و بدین ترتیب او را به تدریج تا مرحله انفاق جانش در راه

خدا بالا می برد، با انفاق است که بخل و حرص و طمع در آدمی خفه گردیده، قناعت، صبر، جواهری همت، ترحم و عاطفه در او تقویه می شود و انسانرا به مرحله ای می رساند که خیر و صلاح خود و اطمینان قلبی و سکون روحی اش را در آرامش دیگران جستجو کند و حتی دیگری را بر خود ترجیح دهد، هرچند خود نیازمندتر است، چنانچه قرآن می فرماید:

وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ *الحشر: ۹

وآنانکه در دار هجرت و ایمان قبل از ایشان متوطن شدند کسانی را که بسوی ایشان هجرت می کنند، دوست داشته و به آنچه به آنان داده می شود ضرورت و حاجتی در سینه های خود نمی یابند و بر خود دیگران را ترجیح می دهند، هرچند خود به آن نیازمندتر اند و هرکس از حرص و آز نفسش در امان شد، پس همین ها رستگار اند.

عاطفه و ترحم و احساس همدردی و تعاون با دیگران، ملکه و استعدادیست در انسان که در طبیعت و فطرتش به ودیعت گذاشته شده است و چون هر استعداد دیگر انسان هر قدر بکار انداخته شده و به ندایش لبیک گفته شود، رشد می یابد و تقویت

می شود و هر قدر راکد بماند و به ندایش جواب مثبت داده نشود، به تدریج سرکوب می شود و جایش را به بخل، حرص، چشم طمع به داشته های دیگران و قساوت قلب و عدم ترحم بر دیگران می گذارد، قرآن در این رابطه می فرماید:

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ * آل عمران: ۹۲

هرگز به نیکویی نرسید تا آنکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید، و هر آنچه انفاق می کنید خداوند بر آن علم دارد.

یعنی تا زمانیکه بهترین داشته های تان را انفاق نکنید، به مرتبه نیکوکاران و ابرار نمی رسید، تنها با انفاق بهترین و محبوبترین سرمایه ها و داشته ها، انسان به مقام ابرار می رسد.

جنتی که وسعتش به فراخنای آسمانها و زمین است از آن پرهیزگاران است که خود را از بخل و حرص نگهداری نموده، داشته های شان را در هر نوع شرائطی انفاق می کنند، خداوند جل شأنه می فرماید:

وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ *

آل عمران: ۱۳۳-۱۳۴

و بسوی آموزش پروردگارتان و بهشتی بشتابید که پهنایش چون پهنای آسمانها و زمین است، برای پرهیزگاری تهیه شده است که در آسانی ها و دشواریها انفاق می کنند، خشم شانرا فرو می برند و از اشتباهات مردم می گذرند و خداوند این نیکوکاران را دوست دارد.

از نظر قرآن آنانکه سیم و زر شانرا ذخیره می کنند و از انفاق آن در راه خدا اجتناب می ورزند، باکسانی دارای انجام و عاقبت مشترک و همسان اند که به آنان علمی داده شده است تا خود در روشنایی آن حرکت کنند و دیگران را در روشنایی آن هدایت و رهنمایی نمایند ولی ایشان بجای کمک با دیگران، این علم را وسیله ای برای تخدعه و فریب دیگران ساخته، اموال مردم را بناحق و باتوسل به حربه های فریبنده تصاحب نموده می خورند و بدین ترتیب راه خدا را سد نموده، در برابر دعوت و رجوع مردم به دین، چون سد و مانع عمل می کنند. چنانچه قرآن می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَآكُلُونَ
أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَطْلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنُزُونَ
الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ
أَلِيمٍ * يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتَكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ

وَجَنُوبَهُمْ وَظُهُورَهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ
تَكْنُزُونَ * التوبة: ۳۴-۳۵

ای کسانی که ایمان آورده اید یقیناً که بیشتر علما و زهاد اهل کتاب اموال مردم را بناحق می خورند و از راه خدا مانع می شوند و آنانکه سیم و زر را کنز می کنند و در راه خدا مصرف نمی کنند، ایشان را به عذاب دردناک بشارت بده، روزیکه در آتش دوزخ گرم کرده شود، و پیشانی و پهلو و پشت شان به داغ شود، گفته شود: این است آنچه برایتان کنز می کردید، پس بچشید(لذت) آنچه را می اندوختید.

مردم گمان می کنند که با انفاق، از مال شان کاسته می شود و شاید خود و اهل و عیال شان با فقر و مسکنت مواجه شوند، در حالیکه قرآن عدم انفاق در راه خدا را باعث تباهی و هلاکت انسان می شمارد، چنانچه می فرماید:

وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ * البقرة: ۱۹۵

و در راه خدا انفاق کنید و خویشان را با دست خود به تهلکه مه افکنید و نیکوکاری کنید که یقیناً خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

ملتی که حامل رسالت انقلابی اسلام است و داعی الی الله، بنابر اینکه راه مبارزه با نیروهای شر و فساد را برگزیده، آزادی انسان از بندگی انسان، و سرنگونی سلطه ستمگران را به عنوان شعار خود گرفته است، راه دشوار، پرخم و پیچ و مملو از ابتلاءات و آزمونهای جانکاه و جانفرسا را پیش رو دارد، مدافعان و حامیان باطل و پاسداران جهل و نیروهای در خدمت استکبار راهش را سد خواهندکرد و در چپ و راست راه برایش کمین خواهند گرفت، این راه دشوار را جز با عزم راسخ و آمادگی کامل برای قربانی نمی تواندط کند، افراد جبون، ترسو، طماع، حریص و غیرمستعدبرای قربانی از انتخاب این راه و جلو رفتن در آن بیم داشته، از این افتخار و شرف محروم اند. چنانچه قرآن می فرماید:

﴿فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ
وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا
عَظِيمًا * النساء: ۷۴﴾

پس در راه الله کسانی برزمنند که زندگی دنیا را به آخرت می فروشند و هر کی در راه خدا بجنگد، سپس کشته شود و یا غالب گردد، زود است که پاداش عظیمی بدهیمش .

اثرات انفاق نتایج ایثار در راه خدا جل شأنه بدون کم و کاست و چندین برابر آن به خود انسان بر می گردد. چنانچه قرآن می فرماید:

لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ * البقرة: ۲۷۲

و آنچه از خیر (مال و دارایی تان) انفاق کنید، پس سود و منفعت آن برای خودتان است و انفاق نمی کنید مگر در جستجوی رضای الهی، و آنچه از خیر و مال انفاق کنید (پاداشش) مکمل به شما برگردانده شود و بر شما ستم نشود.

قرآن می فرماید که نه تنها صدقات و قربانی های تان بهدر نمی رود و بدون کم و کاست به شما برگردانده می شود بلکه پاداش مضاعف بشما داده می شود، تزئید نتایج و پاداش انفاق مربوط به اراده منفق و انگیزه و نیتش می باشد. قرآن دراین رابطه می فرماید:

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ * البقرة: ۲۶۱

مثال کسانی که اموال شانرا در راه خدا مصرف می کنند چون دانه ایست که هفت خوشه ای را رویاند که در هر خوشه صد دانه باشد و خداوند برای هر کی خواهد چندین برابر کند و خداوند واسع علیم است.

در این آیه چند مطلب اساسی تذکر رفته است:

۱- در باره قسمت اول آیه میان مفسرین دو رأی وجود دارد:

الف: کسانی که اموال شان را در راه خدا انفاق می کنند، آنچه انفاق کرده اند شباهت به دانه ای دارد که در زمین حاصلخیزی زرع شود، که هفت خوشه ای را برویاند و در هر خوشه آن صد دانه باشد، یعنی در مقابل هر چیزی که در راه خدا جل شأنه انفاق شود هفت صد چند آن پاداش داده می شود.

ب: هر کی مالش را در راه خدا جل شأنه انفاق کند این انفاق اثرات مضاعفی بر منفق می گذارد، تغییرات مثبتی را در شخصیت او باعث می شود، خوبیهای را در شخصیت او ایجاد می کند و در شایستگی و نیکی هفت صد درجه او را بالا می برد، چون دانه ای که هفت خوشه یی صد دانه یی را برویاند. هر دوی این نظردرست است ولی رای دومی ارجح بوده و با ظاهر آیت مطابقت دارد زیرا د الفاظ آیه انفاق و مال منفق با چنین دانه ای تشبیه نشده است، بلکه فاعل آن الذین ینفقون با آن تشبیه گردیده.

۲- خداوند کریم جل شأنه به هرکي خواسته باشد دو چند انفاقش و بیش از آن پاداش می دهد که این تزئید مربوط است به چگونگی اراده منفق، نیت او، مالیکه انفاق می کند، حالتیکه در آن به انفاق می پردازد و مواردیکه در آن انفاق می کند، اگر بهترین سرمایه هایش را بدون کوچکترین ریاء، خالصه لوجه الله، به مستحق ترین فرد، و در شرایط دشوار، که خودش بیش از دیگری به آن نیازمند است انفاق کند، پاداشش نزد خداوند واسع علیم چندین برابر راست.

۳- خداوند هم واسع است و چندین برابر پاداش می دهد و هم علیم است و از اراده و نیت منفق، و از چگونگی آنچه انفاق می کند مطلع است و در روشنائی آن برانفاقش نتایج مناسب مرتب می کند. قرآن عظیم الشان در همین رابطه در آیت بعدی می فرماید:

الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * البقرة: ۲۶۲

آنانکه اموالشان را در راه خدا انفاق می کنند، سپس در پی آنچه انفاق کرده اند، نه منت می گذارند و نه اذیت می کنند، برای این گروه پاداش شان نزد پروردگارشان است، درحالیکه نه خوف و بیمی بر آنان است و نه غمگین شوند.

یعنی کسیکه برای خدا جل شانه و در راه خدا، نیروها، استعدادها و امکانات شانرا انفاق می کنند ولی نه بر دیگری منت می گزارند و نه از کسی طالب مدح و ستایش می کنند و نه رویه ای اختیار می کنند که با آن به حیثیت و عزت النفس فرد محتاج و نیازمندی که با وی مساعدت نموده است، صدمه برسد، نه برای کسب شهرت و وجاهت انفاق کرده است و نه برای آنکه دیگری به قیمت آبرو و حیثیت خود از او تقدیر و تمجید کند، فقط برای حصول رضای الهی انفاق کرده است و از احادی طمع هیچ نوع پاداش و معاوضه ای را ندارد، پاداش این گروه نزد خدای شکور مصئون بوده، از خوف و بیم واز حزن و اندوه درامان اند.

اما در مقابل این گروه کسانی قرار دارند که انفاق شان نه به حکم ایمان به خداست و نه به دلیل عقیده به آخرت، بلکه ریاکارانه و برای نمایش به مردم انفاق می کنند که قرآن کریم درباره آنان می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ *

البقرة: ۲۶۴

ای کسانی که ایمان آورده اید! صدقات تان را با منت و اذیت، باطل و برباد مکنید، چون کسیکه مالش را برای نمایش به مردم، انفاق می کند، در حالیکه به خدا و روز آخرت ایمان ندارد، پس مثال او چون مثال سنگیست که برآن خاکبست و بارانی به آن رسید و گذاشتن سخت و صلد، به هیچ دست آوردی نایل نخواهند شد، خداوند چنین گروه کافری را هدایت نمی کند.

در این جا نیز مشاهده می کنید که منفق ریا کار که انگیزه اش در انفاق نه ایمان به خدا جل شأنه و نه ایمان به روز آخرت است، بلکه برای نمود و ریا مالش را خرج می کند، به سنگی تشبیه شده است که برآن گردی نشسته، با یک نظر سطحی چنان جلوه می کند که شاید برای کشت و زراعت مساعد باشد، ولی چون باران برآن ببارد خاک و گردیکه روی آنرا پوشانده است زدوده شود و حقیقتش برملا گردد، او نیز ظاهرش را آراسته است و با انفاق چیزی از مالش چنان جلوه می دهد که در سینه ترحم و عاطفه برای دیگران و احساس همدردی به هم نوع، و در دلش ایمان به خدا جل شأنه و روز آخرت وجود دارد، ولی در حقیقت در و رای این ظاهر آراسته و در عقب پرده های ملمع و فریبنده، قلب بی رحم و قاسی او پنهان است که بزودی از حرکات او و برخوردش با افراد مستمند و نیازمند که مورد تفقد او قرار گرفته است برملا می گردد، باعث آزار و اذیت آنان می شود و منت

می گزارد. در مقابل این گروه ریاکار از گروه دیگری یاد آور می شود که بانفاق شان در پی حصول رضای الهی اند، و ایثار و خودگذری شان از ایمان و عقیده راسخ شان مایه می گیرد. چنانچه می فرماید:

وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَشِيئًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَثَمَّاتٌ أَكْثَرًا ضَعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ * البقرة: ۲۶۵

و مثال کسانی که اموال شانرا در جستجوی مرضات الهی و بنابر ثبات نفسی شان انفاق می کنند چون بستانیست برتپه ای که اگر باران تند و تیزی به آن برسد، پس میوه اش را دو چند بار آورد و اگر باران وافر نرسدش پس شبنم نیز کفایتش کند و خداوند به آنچه می کنید بیناست .

در این آیه ایثار گری که در پی حصول رضای الهی بوده، ایمان راسخ و ثبات روحیش او را به انفاق داشته ها و سرمایه هایش و امیدارد، به باغی تشبیه شده است که بر تپه ای بلند و حاصلخیز قرار دارد که با باران زیاد دو چند حاصل می دهد و اگر چنین بارانی برایش نرسد شبنم و باران ملائم و اندک نیز برایش کفایت می کند و ثمر می دهد. باران شدید، به عنایت بی پایان الهی تشبیه شده است که ثمر و پاداش دو چندرا باعث می شود و اندکش نیز برای ایثارگر و منفق صادق، کفایت می کند. قرآن

عظیم الشان تصور ناقص از خوبی و نیکی را نفي نموده و بر و نیکی حقیقی را به این شرح ترسیم می کند:

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَءَاتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ * البقرة: ١٧٧

نیکی این نیست که روهای تان را بسوی مشرق و مغرب بگردانید، و اما نیکی این است که کسی به خدا، روز آخرت، فرشته ها، کتاب و پیامبران ایمان آرد و مالش را با وجود محبتش با آن به خویشاوندان، ایتم، مساکین، مسافر، سوال کنندگان و در راه آزادی گردنها (از غلامی و اسارت) خرج کرد، و نماز برپا داشت و زکات داد، و وفا کنندگان به عهدشان چون عهد کنند و صبر کنندگان در دشواری ها، مصائب و اثنای جنگ، اینها صادق اند و همینها پرهیزگار اند.

این آیه برخلاف ذهنیت افراد جاهل و پیروان مذاهب منحرف، حقیقت نیکویی صدق و تقوی را درایمان به خدا جل شأنه و روز آخرت، ملائکه، کتب و انبیا، انفاق داشته ها در راه

خدا و برای دستگیری از مستمندان، اقامه نماز و ایتاء زکات، وفا به عهد و صبر در مصائب و دشواریها و در اثنای درگیری بانبروهای کفر و شرک و فساد؛ خلاصه می کند، هرکي تقوی، صدق و نیکویی را در غیر اینها جستجو کند به خطا رفته است و مرتکب اشتباه شده است . کسیکه انفاق نکرد، در راه خدا با دشواری ها مواجه نشد، و در اثنای مواجه شدن با دشواری ها صبر نکرد، مصائبی که به مال و اولادش رسید، مصیبت‌هایی که خودش از آن صدمه دید، و دشواری های سنگر و اثنای جنگ را با عزم تزلزل ناپذیر تحمل نکرد، ادعای تقوی و صدقش پوچ و میان تهیست.

از دیدگاه قرآن انفاق مایه تطهیر و تزکیه انسان است، با انفاق است که تطهیر و تزکیه روحی انسان صورت می گیرد و بدیهایش زدوده می شود. چنانچه قرآن حکیم در مورد کسانی که شخصیت شان معجونی از نیکی و بدیست و اعمال نیک را با آن دیگری بداست خلط کرده اند، برای اصلاح و تزکیه شان می فرماید:

وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَءَاخَرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ * خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ * التوبه: ۱۰۲-۱۰۳

و آن دیگران که به گناهان شان اعتراف نموده، عمل نیک را با آن دیگری که بد است خلط کرده اند، شاید خداوند با رحمت بر ایشان برگردد (توبه شان را بپذیرد) یقیناً که خداوند بخشاینده مهربان است، از اموال شان صدقه ای بگیر تا با آن پاك شان کنی و تزکیه شان نمایی و برای شان دعا کن که دعای تو برای شان مایه آرامش قلب و اطمینان است و خداوند شنوای داناست.

انسان می تواند خیلی از بیماری های روانی اش را با با برخی از ممارستها و تمرینها مداوا کند، چنانچه واهمه هایش از اشیای هیبتناک در نتیجه برخوردها و تماسهای متواتر با این اشیاء از میان می رود، ترس و بیمش از صدا های رهیب میدان جنگ در نتیجه اشتراك مسلسل در جنگ منتفی می شود، لکن، عدم انطلاق زبان و عدم فصاحت و واهمه از سخنرانی در برابر مردم با تکلم و سخنرانی های متواتر مداوا می شود، همچنان بخل، حرص و نتایج زشتی که برآن مرتب می شود و خوبیهای شخصیت انسان را زیر شعاع خود می گیرد، همه با انفاق معالجه می گردد. حرص، به نفاق می انجامد، کسانی که منافق اند، در جهاد حق علیه باطل شرکت نمی کنند و در برابر مجاهدان مخلص راه خدا چون عائق و بازدارنده عمل می کنند، حرص و بخل باعث نفاق شان و یکی از عمده ترین خصوصیات شان است، چنانچه قرآن می فرماید:

۞ قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمَعْوِفِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا
 وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا * أَشْحَهَ عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ
 رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ
 الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِاللِّسَانِ حِدَادَ أَشْحَهَ عَلَى
 الْخَيْرِ أَوْ لَيْكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَلَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى
 اللَّهِ يَسِيرًا * الاحزاب: ۱۸-۱۹

یقیناً خداوند می شناسد بازدارندگان تان را و گویندگان این سخن
 به برادران شانرا که بسوی ما بشتابید (در جنگ چون ما شرکت
 نکنید) و در جنگ حاضر نمی شوند مگر اندکی، بخیل بر شما
 (نمی خواهند شما به پیروزی نایل شوید) و چون حالت خوف
 بیاید ایشان را چنان می یابی که بسوی تو چنان می نگرند که
 چشمانشان می چرخد، چون کسیکه از خوف مرگ بیهوشی مرگ
 فراگیردش، پس چون (حالت) خوف برود بزودی با شما با زبانهای
 تیزشان برخورد کنند، حریص بر مال، این گروه در واقع ایمان
 نیاورده، بناءً خداوند اعمالشان را حبط کرد و این کار بر خداوند
 سهل است.

در اثنای خوف و خطر آنانرا چنان چنان ترسو و جبون می یابی
 که حالت پریشانی واضطراب شان شبیه به کسی می باشد که
 مرگ به سراغش آمده و حالت بیهوشی بر او طاری شده است ،
 ولی بمجردیکه خوف و بیم پایان می یابد و ترس و هراسشان از

دشمن منتفی می شود، علیه مسلمانان با بیباکی و دیده درایی زبان درازی نموده، به تبلیغات رکیک و شنیع علیه شان متوسل می شوند، در حقیقت حرص بر مال و متاع زندگی دنیا و بیم از مرگ ایشانرا به این حالت کشانده است که از جانبی ترسو و جبون اند و از جانبی بدزبان . در آیه دیگری به این شکل معرفی می شوند:

وَمِنْهُمْ مَّنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ * التوبه: ۵۸

و برخی از ایشان چنان اند که در زمینه (چگونگی توزیع) صدقات بر تو عیب گیری می کند، پس اگر از آن چیزی به ایشان داده شد، راضی و خشنود می شوند و اگر داده نشود آنگاه خشمگین می شوند.

رضایت و خشم شان، دوستی و دشمنی شان همه مربوط و منوط است به چند پولیکه به جیبش می ریزی، اگر نفس حریص و طماعش را اشباع ساختی و چیزی از مال و متاع در دستش گذاشتی، راضی گردیده به مدح و ستایشش می پردازد و اگر به خواسته های آزمندانه اش جواب نگفتی و آرزوهایش را برآورده نساختی ناگاه همه پیوندهای دوستی و مودتش را قطع نموده، با خشم و خشونت برخورد نموده، چون نقاد خشن و بد زبان عمل

می کند و ترا مورد الزام و اعتراض قرار می دهد. چنانچه قرآن می فرماید:

وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهْنَنِ * كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ * الفجر: ۱۶-۱۷

پس این انسان را که چون پروردگارش بیازماید ، پس اکرامش کند و انعامش دهد، می گوید: پروردگارم مرا اکرام کرد و اما چون ابتلاءش کند، و روزی اش را بر وی محدود سازد، می گوید: پروردگارم مرا اهانت کرد.

یعنی او اعزاز و اکرام ظاهری و وسعت و فراخی در رزق و روزی را معیار یگانه قرار داده است که اگر به آن دست یابد گمان می کند به عزت و سرافراوی نایل شده و مورد اعزاز و اکرام قرار گرفته، و اگر از آن محروم شود گمان می برد که مورد اهانت قرار گرفته است، در حالیکه اکرام ظاهری و فراخی در روزی، ابتلا و آزمون الهی بوده و خداوند خبیر او را با آن می آزماید و تنگدستی و محدودیت رزق و روزی نیز آزمون الهی بوده، با آن آزموده می شود، قرآن در جواب چنین شخصی می فرماید:

كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ * وَلَا تَحْضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ *
وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا * وَتُحِبُّونَ الْأَمَْالَ حُبًّا جَمًّا * الفجر: ۱۷-۲۰

چنین نیست (که شما می گوئید) بلکه (در واقع) یتیم را گرمی نمی دارید و بر اطعام مسکین همدیگر تانرا ترغیب و تشویق نمی کنید و میراث را می خورید با خوردن زیاد (که از آن سیرمی شوید) و مال را دوست دارید با دوست داشتن شدید.

یعنی عامل و انگیزه این تصور خاطی و قضاوت اشتباه آمیز شما در مورد ملاکهای اکرام و اعزاز و معیارهای تذلیل و توهین در واقع قصور شما در موارد آتی است:

۱- یتیم را گرمی نداشته و از وی دلجویی نمی کنید و نسبت به او اظهار همدردی نمی نمائید، اگر وضع افراد نیازمندتر و مستمندتر از شما، می توانست ترحم و عاطفه شما را برانگیزد، حتما برحالت خود قناعت نموده، هرگز به شکوه و شکایت نمی پرداختند.

۲- اگر همدیگر تانرا بر اطعام مسکین تحریض و ترغیب نموده و به این ترتیب شعله های سرکش حرص تانرا مهار می کردید و جای بخل و حرص را قناعت و ایثار می گرفت، هرگز چنین قضاوتی نمی کردید.

۳- خوردن زیاد مال حرام حتی میراث کسیکه مرده است و اطفال صغیرش را به امید سرپرستی شما گذاشته است، ولی شما از بیم اینکه به پختگی سن نرسند و مال شانرا تصاحب نکنند، میراث ایتام را باعجله و بشکل اسراف آمیز مصرف می کنید، این

کار باعث شده است که آتش حرص و طمع در شما شعله ورتر شود و قضاوت‌های کاملاً مادی را بر دل و دماغ تان مسلط کند.

۴- محبت افراطی مال و دنیا پرستی و زرپرستی موجب شده است که این ذهنیت غلط در شما ایجاد گردد، به نحویکه شما مال و متاع دنیا را مایه اکرام و اعزاز پنداشته و معیار و ملاک برای آن قرار دهید.

تربیه ایثارگران

چنانچه کسیکه به بیماری قساوت قلب و عدم احساس و ترحم و عاطفه در دل مبتلا است و دلسوزی و رأفتش سرکوب گردیده است، برای زدودن و معالجه این بیماری مامور شده است که برسر یتیمی دست نوازش بکشد، تا به این ترتیب ترحم و عاطفه خفته اش بیدار شود و رأفت و دلسوزی سرکوفته و خاموشش تحریک گردد، همچنان برای زدودن ترس و بیم از کشتن و کشته شدن، انسان به قربانی و ذبح اضحیه مکلف شده است، به نحوی که کم از کم سال یکبار، در صورت توان و قدرت باید قربانی کند و به او گفته شده است که بهتر است اضحیه اش را بدست خود ذبح کند و یا علی الاقل شاهد صحنه ذبح آن باشد تا به این ترتیب بیماری ترس و بیم از دیدن خون، کشته شدن در راه خدا و تصادم خونین با نیروهای شر و فساد در او معالجه گردد. زنان از ذبح امتناع می ورزند، زیرا طبیعت شان و وظیفه

ایشان در زمینه تربیه اولاد ایجاب می کند که عاطفه قوی داشته، کاری که رأفت و عاطفه شانرا تضعیف می کند و خشونت و قساوت در آنان ایجاد می نماید برای شان خوشآیند نیست، افرادی که به خدا و آخرت ایمان دارند، این ایمان، ایثار و خودگذری و عزم انفاق در راه خدا را به تدریج در آنان رشد می دهد و بحدی می رساند که همه چیز شانرا به طیب خاطر در راه خدا وقف می کنند، چنانچه قرآن از آنان حکایت می کند و می فرماید:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ
بِالْعِبَادِ * البقرة: ۲۰۷

و از مردم کسی چنان است که جانش را در جستجوی مرضات الهی می فروشد و خداوند بر چنین بندگان رؤف است .

بحدی انفاق می کنند که مورد الزام منافقین قرار می گیرند:

الَّذِينَ يَلْمُزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا
يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ
أَلِيمٌ * التوبه: ۷۹

آنانکه از متطوعین مؤمن (کسانیکه اموال شانرا به طیب خاطر و خیلی زیاد انفاق می کنند) بد گویی می نمایند (غیبت شانرا نموده، مورد الزام قرار می دهند) و آنانیکه نمی یابند برای انفاق

مگر حاصل و مزد زحمت روزمره شانرا، پس برآنان تمسخر می کنند، خداوند این (منافقین) رابه تمسخر گرفت و برای آنان عذابی دردناک است.

مؤمنان ایثارگر و آماده قربانی در راه خدا اگر زمانی قدرت انفاق را نداشته و چیزی برای انفاق در اختیارشان نباشد و بنا بر آن از اقدام به ایثارگری و از اشتراك در جهادی محروم می شوند، سخت محزون و غمگین گردیده، از فرط غم و اندوه اشك شان جاری می شود، چنانچه قرآن می فرماید.

لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ
مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ
سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ * وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا آتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ
قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ
حِزْنَ أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ * التوبة: ۹۱-۹۲

نه بر ضعفا و ناتوانان گناهی است و نه بر بیماران و نه برکسانی که چیزی نمی یابند که انفاق کنند، در صورتیکه برای خدا و پیامبرش خیرخواهی کنند (خواهان غلبه دین و پیروزی پیامبر و مسلمانان باشند) بر این نیکوران (معذور) راه و دلیل الزامی نیست و خداوند بخشاینده مهربان است، و نه بر آنان که چون نزد تو بیایند تا وسیله حمل برای شان تهیه کنی (وبه سنگر بفرستی در جواب شان) گفتی: آنچه شما را بر آن سوار کنم نمی

یابم، (با شنیدن این حرف) بر می گردند در حالیکه دیده های شان از اشک جاری می شود، از غم اینکه چیزی را نمی یابند که انفاق کنند.

او به این دلیل محزون نیست و اشک نمی ریزد که چیزی در اختیارش نیست تا ضرورت شخصی اش را منتفی سازد، بلکه به این دلیل اشک می ریزد که از سعادت انفاق در راه خدا و اشتراک در جهاد محروم شده است. درمقابل این ایثارگران مؤمن، عناصر دنیا پرست و خود غرضی قرار دارند که بنده درهم و دینار اند، در برابر هر آنکسی سر دناست خم می کنند که به خواهشات آزمندانه شان جواب بگوید و از هر آن کسی می برد و بر او خشم می گیرد که قادر به اشباع نفس حریصش نباشد. که پیامبر علیه السلام در مورد آنان می فرماید:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: (تَعَسَّ عَبْدُ الدِّينَارِ، وَعَبَدَ الدِّرْهَمَ، وَعَبَدَ الْخَمِيصَةَ: إِنْ أُعْطِيَ رَضِيَ وَإِنْ لَمْ يُعْطَ سَخَطَ، تَعَسَّ وَأَنْتَكَسَ، وَإِذَا شَيْكَ فَلَا أَنْتَقَشَ. طُوبَى لِعَبْدٍ آخَذَ بَعْنَانَ فَرَسَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَشَعَّتْ رَأْسَهُ مَغْبَرَةً قَدَمَاهُ، إِنْ كَانَ فِي الْحِرَاسَةِ كَانَ فِي الْحِرَاسَةِ، وَإِنْ كَانَ فِي السَّاقَةِ كَانَ فِي السَّاقَةِ. إِنْ اسْتَأْذَنَ لَمْ يُؤْذَنَ لَهُ، وَإِنْ شَفَعَ لَمْ يَشْفَعْ). رواه البخاري

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: برو بیفتد (هلاک شود) بنده دینار، بنده درهم و بنده پارچه لباس، که اگر به او داده شود راضی و خشنود شود و اگر داده نشود خشمگین گردد، برو بیفتد، سرنگون شود و چون خاری به پایش بخلد برآورده نشود (اگر به مصیبتی مبتلا گردد از آن نجات نیابد) خوشا به حال بنده ای که لجام اسپش را در راه خدا محکم گرفته است (آماده حرکت و منتظر فرمان و دستور است)، (چنان بخود بی اعتناء است که) موهای سرش پریشان و پاهایش گرد آلود است، اگر به کار حراست گمارده شود (با اخلاص و انهماک) در حراست (مصروف) باشد و اگر در عقب لشکر توظیف گردیده باشد، در عقب لشکر مصروف باشد، (دیگران چنان به او بی التفات اند که) اگر برای دخول به مجلسی اجازه بخواهد به او اجازه داده نشود و اگر از کسی شفاعت کند پذیرفته نشود.

اسلام عزیز و شخصیت ساز، قهرمانان ایثارگری را در آغوش خود تربیه کرده است که در برابر عظمت معنوی آنان و ایثارگری های بیدریغ شان هر انسانی از هر قماشى مبهوت و حیران می شود. مثلاً: در یکی از سال های قحطی، قافله بزرگشامل صدها شتر اموال تجارقی عثمان رضی الله عنه به مدینه می رسد. تجار مدینه غرض خریداری تمامی این اموال، نزد عثمان رضی الله عنه

می روند و برای پرداخت دو چند اصل قیمت حاضر می شوند که وی در جواب شان می فرماید:: باید بیشتر بپردازید، گفتند: سه چند می پردازیم، گفت: بیشتر، گفتند: در برابر هر درهم چهار درهم می پردازیم، فرمود: بیشتر از این بپردازید، گفتند: همهٔ تجار مدینه در این جا حاضرند، هیچ کسی نمی تواند بیشتر از این بپردازد، فرمود: یقیناً که خداوند جل شأنه در برابر هر درهم ده درهم عنایت می کند، آیا نزد شما بیش از آنچه پرورگار عالم عنایت می کند وجود دارد؟ گفتند: نه، فرمود: پس همهٔ این اموال، صدقه برای فقرای مسلمین است، همه را بر مسلمانان فقیر مدینه توزیع کرد.

همچنان پیامبر علیه السلام برای تعبیه لشکر، غرض جنگ تبوك اعلان فرمودند که مسلمانان با مساعدت های شان در تعبیه این لشکر سهم بگیرند، ابوبکر صدیق رضي الله عنه همهٔ دارائی اش را حاضر نمود، در برابر پیامبر علیه السلام گذاشت، پیامبر علیه السلام فرمود: برای اهل و عیالت چه چیزی را گذاشتی؟ گفت: خدا و پیامبرش را.

به یکی دیگری از این ایثارگران مومن که تمامی اموالش را در راه خدا انفاق کرده بود، گفتند: چه چیزی را برای اولادت گذاشتی؟ در جواب گفت: ما لم را نزد خدا ذخیره کردم، و رعایت پروردگارم را برای فرزندانم ذخیره نمودم .

در جهاد افغانستان نیز شاهد صحنه های حیرت آوری در رابطه به قربانی مال و جان در راه خدا هستیم: بیاد دارم پدری دو پسرش بنامهای حبیب الرحمن و عبدالرحمن را در يك سنگر شهید داد، عبدالرحمن بدلیل اصابت بم بزرگی بر سنگرش هیچ قسمتی از جسد و لباسش بدست نیامد و اثری از وی باقی نمانده بود، زمانی که جسد پسر دومی اش حبیب الرحمن را به فامیلش انتقال دادند، پدرش پرسید: عبدالرحمن کجاست؟ مجاهدین به غوند بر گشتند تا در باره عبدالرحمن بپرسند، دریافتند که اونیز به شهادت رسیده، ولی بنا بر اصابت بم بر سنگرش اثری از او باقیمانده است. من غرض تعزیت و تسلیت به پدر دو شهید به خانه او رفتم، ساعت ده شب بود، او را در میان تعداد زیادی از اقاربش یافتم، خواستم به تائی و پس از مقدمه به او اطلاع بدهم که عبد الرحمن نیز بشهادت رسیده است، حرفم را در نیمه آن قطع نموده گفت: انجنیر صاحب! چرا با این تائی و احتیاط صحبت می کنی؟! من هر دو پسر را برای قربانی در راه خدا فرستاده بودم، خدا را سپاسگزارم که در راه او به شهادت رسیده اند، نه مأیوسم و نه شکایتی دارم، باور کنید در سیمای او اثری از حزن و اندوه مشاهده نمی شد، کاملاً راضی بود و در برابر قضای الهی منقاد، و در برابر این مصیبت بزرگ صابر و شکیباً .

نمونه های زیادی از این شخصیت ها را داریم، تعداد آنانکه بیش از يك فرد خانواده شانرا شهید داده اند خیلی زیاد است، آنهاییکه قربانی داده اند، برای قربانی های بیشتر آماده اند، جز خدا از احدی توقع و طمع اجر و پاداش را ندارند، پاداش قربانی های شان را از خدا می خواهند، با وجود اینکه با محرومیت ها روبرواند، شکوه و شکایت ندارند- جزع و فزع نمی کنند و علیه حزب خود تبلیغات نمی نمایند، به احدی اجازه نمی دهند علیه تنظیمی که در آن قربانی داده اند به تبلیغات سوء پردازد، چنان می پندارید که حزب را با قربانی های خود ساخته اند، حزب نتیجه عرق ریزیها و شهادت ها و تضحیات شان بوده، مرجع تحقق آرمانهای معنوی شان می باشد. اگر ملاحظه ای بر اجراءات و تصرفات حزب و موضعگیری هایش دارد و خلای را مشاهده می کنند، نخست شخصا به رفع آن می پردازند و برای اصلاح آن مجدانه تلاش مینورزد، اگر نشد اولین شخص مسئول، در غیر آن دومین مرجع مسئول و تا آخرین مرجع مسئول تماس می گیرند و در رفع نقایص وازاله مشکلات تنظیم اهتمام می نماید، بر نواقص در برابر دیگران پرده می اندازند، در آنجا تنها خوبیها را بیان می کنند، چنانچه در فامیل خود بر هر اشتباه و غلطی ای پرده می اندازند و در داخل خانه به رفع آن می پردازند و از افشای آن در بیرون اجتناب می ورزند، همچنان نمی خواهد دیگران بر حزب او بتازند و آنرا به باد اعتراض و انتقاد بگیرند و

در مورد حزبش توهین و تذلیلی صورت گیرد، تعداد این ایثار گران مخلص خیلی زیاد است. ولی در مقابل آنان عده دیگری وجود دارد که در جریان جهاد نه قربانی داده اند و نه با دشواریهای دوران جهاد مواجه شده اند، برعکس از امتیازات زیادی برخوردار شده اند، زیرک و زرنگ اند، با چرب دستی و چرب زبانی خود را مطرح می کنند و در کسب امتیازات، بالا رفتن و تقرب به امراء تخصص و مهارت دارند ولی بهر پیمانه ای که به امتیازات دست می یابند، شعله های حرص شان تند تر و شعله ورتر می شود، در هیچ حدی قانع نمی شوند، از راه اعتراض و انتقاد و از طریق شکوه و شکایت و تبلیغات سوء در پی دست یافتن به اغراض شان بوده، از تنظیم ها حق السکوت می گیرند. اینان که درانتقاد و در اعتراض خیلی دیده درازند، نه حرف خیری از آنان می شنوی و نه کار اصلاحی درندگی شان مشاهده می کنی، دیگران از جهاد و مجاهدین توصیف می کنند ولی او اتهام و الزام وارد می کند، بیگانگان از مجاهدین، احزاب و قیادت های شان ستایش می کنند و آنان را باعث بیداری امت و احیای فریضه جهاد می شمارند، ولی نقادان حسود، بر همه خوبیهای مجاهدین، تنظیم ها و قیادتهای شان خط بطلان کشیده، در هر محفلی، با تبصره های ناشی از کینه و نفرت، به تبلیغات زهر آگین می پردازند، اگر کمی انگیزه های تحلیل هاو تبصره های حسودانه اش را ارزیابی کنی به آسانی در می یابی که

حرص و طمع او را به این حالت کشانده و دل و دماغش را از کینه و نفرت مملو ساخته است، در واقع سهم دلخواهش را در تنظیم بدست نیاورده، مأموریت مناسب شأنش به او تفویض نشده است و یا از آن محروم گردیده است، مامور بود چرا به سطح مدیریت ارتقا نکرده است؟ مدیر بود چرا آمر و رئیس نشده است، چرا نمیتواند بوت و جمپر توزیع کند و چرا بودیجه کافی برای مصارف بیدریغ در اختیار ندارد، اگر یکی با همه قربانیها و در همه محرومیت ها راضی است، دلیلش قربانی های اوست که همت و شهادت در او ایجاد کرده است و حرص و طمع را در او سرکوب نموده است . و اگر دیگری با وجود نیل به خیلی از امتیازات، ناراض و شاکیست دلیلش آنست که قربانی را مشق و تهرین نکرده است، حرص و آزش با تقدیم قربانی و انفاق در راه خدا، مهار نشده است و کسب امتیازات، حرص و آزش را بیش از پیش شعله ورتر ساخته و به غلیان درآورده است، به نحویکه برهمه مشاعرش مسلط شده است .

عدم قربانی موجب عزل از امامت

قرآن می فرماید که عدم قربانی در راه خدا و اهداف بزرگ و مقدس باعث عزل امتهای از مقام امامت و زعامت مردم می شود، قرآن افراد مؤمن را خاطب قرار داده، درمورد انجام وخیم بخل می فرماید:

هَأَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَدْعُونَ لِنُفْقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ
 وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ ۗ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ
 وَإِن تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَلَكُمْ *

محمد: ۳۸

خبردار! شما همانهایی هستید که به انفاق در راه خدا خوانده می شوید، عده ای از شما چنان اند که بخل می ورزند و هر کی بخل ورزد یقیناً که از سعادت و کاری به نفع خودش بخل ورزیده است. و خداوند بی نیاز است و شما فقیرید و اگر (از انفاق و جهاد در راه خدا) روگردان شوید، قومی غیر از شما را در عوض گیرد، پس ایشان چون شما (بخیل و روگردان از جهاد) نخواهند بود..

یعنی در نتیجه بخل و عدم قربانی در راه خدا به خودتان صدمه می زنید، و از تائید خدای غنی بی نیاز که به عنایت و تائیدش محتاج و نیازمندید، محروم می شوید و شایستگی امامت مردم و خلافت زمین را از دست داده، این منصب جلیل به گروه دیگری غیر از شما انتقال می یابد، به گروه ایثارگر و آماده قربانی که نه چون شما بخیل باشند و نه امتناع کننده از انفاق داشته هایش در راه خدا.

از نظر قرآن، قومی که جهاد در راه خدا را ترك گفته و از قربانی مال و جانش در این راه امتناع ورزد نه تنها از منصب جلیل

امامت امم و خلافت زمین عزل می گردد بلکه با عذاب دردناک
الهدردنیا و آخرت معذب گردیده و دشمنانش بر سرنوشت او
حاکم می شوند.

چنانچه قرآن می فرماید:

إِلَّا تَنْفَرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبَدِلَ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا
تَضُرُّهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * التوبه: ۳۹

اگر برای جهاد در راه خدا بیرون نروید، باعذاب دردناکی تعذیب
تان کند و قوم دیگری غیر از شما را در عوض گیرد و به وی هیچ
ضرری رسانده نتوانید و خداوند بر هرکاری قدیر است.

یعنی با ترك جهاد نه خدا را متضرر می سازید و نه دینش را،
بلکه خویشتان را متضرر می سازید، با ذلت و رسوائی مواجه
گردیده، به محکومیت کشانده می شوید و دشمن تان بر شما
مسلط می شود.

سنت الهیچنان است که از افراد مدعی ایمان کسانیرا در زمین
متمکن مسازد که دارای مواصفات آتی اند:

۱- نماز برپا می دارند.

۲- زکات می دهند.

۳- به معروف امر می کنند.

۴- و لژمنکر باز می دارند.

چنانچه قرآن می فرماید:

الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ
وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ۗ وَلِلَّهِ عِقَابُ الْأُمُورِ *

الحج: ۴۱

و خداوند حتما کسی را یاری می دهد که وی را یاری کند، یقیناً
خداوند قوی عزیز است، آنانکه چون در زمین متمکن شان
سازیم، نماز برپاداشته، زکات می دهند، به معروف امر میکنند و
از منکر باز می دارند و عاقبت امور خداراست .

در آیه دیگری خصوصیات کسانی را که به منصب امامت و
پیشوایی مردم نائل شده اند توضیح نموده می فرماید:

وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ
الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ ۖ وَكَانُوا لَنَا عِبْدِينَ * الانبیا: ۷۳

و ایشان را پیشوایانی گردانیدیم که مردم را به حکم ما هدایت
می کنند و انجام کارهای خوب و اقامه نماز و تأدیه زکات را به
ایشان وحی کردیم و برای ما پرستنده اند.

قرآن حکیم انفاق مال را با صیغه زکات یاد می کند و نشان
می دهد که انفاق مال در تزکیه روحی انسان و زدایش لکه های
سیاه از صفحه ضمیر او وازاله سیئات از شخصیت او نقش
سازنده دارد، کسانیکه با نماز و زکات خود را نساخته و تا

هنورکار تربیه و تزکیه شان به پایه تکمیل نرسیده است اگر با جهاد ابتلاء شوند، ترسو و جبون از آب درمی آیند، چنانچه قرآن می فرماید:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَّعْتُ الدُّنْيَا قَلِيلًا وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظَلِّمُونَ فَتِيلًا * النساء: ٧٧

آیا ندیدی بسوی کسانی که به ایشان گفته شد: دست های تانرا بازدارید (از توسل به جنگ و یا تجاوز به حق دیگران) و نماز برپا دارید و زکات بدهید، پس چون قتال برآنان فرض شد ناگاه گروهی از ایشان از مردم می هراسند، شبیه به ترس از خدا، و یا هراس شدیدتر از آن، و گفتند: ای پروردگار ما! چرا قتال را بر ما فرض نمودی؟ چرا تا موعد قریبی ما را مؤخر نکردی (بما مهلت ندادی)، بگو متاع دنیا اندک است و برای کسی که پرهیزگاری کند آخرت بهتر است و به اندازه رشته باریک خسته خرما بر شما ستم نخواهد شد.

مشاهده می کنید: کسانی که ذریعه نماز و زکات به مرحله کمال مطلوب نرسیده اند به اندازه ترس شایسته خدا از مردم می ترسند، و حتی ترس شان از مردم شدیدتر از آن است، با فرض

شدن جنگ مخالف اند و بر آن اعتراض دارند و تأخیر و تأجیل آنرا تا مدت نامعلومی سفارش می دهند، و حتی جنگ را مترادف مرگ خود می شمارند، عامل این ترس و جبن شان، یا دنیا پرستی و حرص متاع دنیاست و یا عدم اعتقادشان به اینکه خداوند شکور ضامن پاداش دنیوی و اخروی بنده بوده، هیچ عمل صالحی، خاصة قربانی در راه خدا را ضایع نخواهد کرد، به همین دلیل در جواب ایشان گفته می شود: متاع دنیا اندک است. و به اندازه رشته باریکی بر شما ستم نخواهد شد. قرآن رادمردان مومن را به این الفاظ معرفی می کند:

رَجَالٌ لَا تُلِهِمْ تِجْرَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ * النور: ۳۷

مردانی که نه تجارت ایشانرا از ذکر خدا و اقامه نماز و ایتاء زکات غافل می سازد و نه خرید و فروش، از روزی هراس دارند که دل ها و دیده ها در آن منقلب شود.

حزب سازی با تطمیع افراد حریص

قرآن می فرماید که صف مرصوص و استواری که شایستگی خلافت زمین و امامت مردم را داشته و افرادش را رشته استوار الفت و اخوت باهم پیوند دهد ممکن نیست از طریق جمع

آوری افراد طماع و حریص و انفاق مال بخاطر تطمیع و اقناع
 شان تشکیل گردد، چنانچه می فرماید:

وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَاكَ
 نَصْرَهُ وَبِالْمُؤْمِنِينَ * وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي
 الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ
 عَزِيزٌ حَكِيمٌ * الانفال: ۶۲- ۶۳

اوست همان ذاتی که با نصرت خود و با مؤمنان تأییدت کرد، و
 میان دل‌های شان الفت انداخت، اگر همه آنچه را در زمین است
 انفاق می کردی، نمی توانستی دل‌های شانرا با هم تألیف کنی و
 اما الله میان شان الفت انداخت، یقیناً که وی عزیز و حکیم
 است.

تجربه چند ساله جهاد ما نشان داد که انفاق مال برای گروهک
 سازی ها، تلاش بی حاصل بوده است. متأسفانه بعد از آغاز
 سلسه هجرت ها احزاب و گروهک های متعددی در خارج از
 کشور تأسیس گردید، در فضای مصئون دارالهجرت ها و زمينه
 های سازگار و مشوق برای گروه سازی، عده ای زیادی تشویق و
 ترغیب شدند تا گروه مستقلي برای خود درست کنند، یزیدی
 بالایی خانه های مصئون خود در پشاور و تهران برافرازند، نشریه
 ای تحویل دهند، به میدان سیاست بازی ها وارد شوند، لقب
 زعيم و رهبر را حاصل کنند و تمناي شان برآورده گردد، ولي نه

برنامه ای داشتند، نه مفکوره ای، و نه تجربه در کار دعوت، انگیزه شان جلب کمکهای بیرونی، بنام جهاد و بخاطر تشکیل یک گروه سیاسی بوده، دشمنان جهاد که در کمین مترصد بودند و خواهان تجزیه صفوف مجاهدین و ایجاد عوامل نزاع بر سر زعامت و قیادت جهاد بودند و نمی خواستند مقاومت توسط حزب واحدی رهبری و اداره شود و به حکومت نیرومند اسلامی منتج گردد، از این فرصت استفاده نموده عناصر جاه طلب و حریص را بکار گرفتند و امکاناتی در اختیار شان قرار دادند و ایشان نیز بالنوبه از طریق جمع آوری افراد طماع و تطمیع شان با این امکانات، کمر همت بستند و به کار حزب سازی پرداختند.

دشمنان جهاد در ابتدا به شکل خیلی زیرکانه و محتاطانه و از طریق چهره های مؤید و دوست جهاد و در پوشش دلسوزی به اسلام و مسلمین وارد صحنه شدند، به یکی گفتند: تو موحدی، حامل نظریات سلف صالح، ما می خواهیم موحدین را یاری کنیم، باید ایشان منظم شوند، با شرك و خرافات موجود در صفوف مجاهدین و در مجموع جامعه به مقابله بپردازند، ما که پرچم دار توحید و سنت بوده، از شرك و خرافات نفرت داریم، حاضریم هر نوع مساعدت های را در اختیارشان بگذاریم، کسیکه باید از خارج توظیف شود تا چنین گروهی را میان افغانها درست کند، باید دارای ظاهر آراسته باشد، در هرمجلسی از

توحید و شرک، از سنت و بدعت، از متابعت رسول و تقلید، از عقیده سلف و خرافات بحث کند، باید مساعدت های ایشان نیز مساعدت های افراد خیر، خواه و موحدی تلقی گردد که در فلان کشوری، نه از طریق رسمی و چینل خاص دولتی، بلکه از طریق اشخاص و اداره های آزاد و مستقل، جمع آوری گردیده، غرض مساعدت با موحدین مجاهد و مخالف بدعت و خرافات به افغانستان سرازیر می گردد، ولی در حقیقت این کار توسط ادارات دولتی و افراد مربوط به استخبارات و مطابق برنامه های دقیقی و بخاطر نیل به اهداف ناپاکی انجام می یابد، که هدف از آن تجزیه صفوف مجاهدین و ایجاد فاصله میان مردم و مجاهدین بوده، می خواستند گروه های مزدور، مطیع فرمان و از لحاظ عده و عقیده متکی به آنان درست کنند.

به دیگری گفتند: تومی توانی محور وحدت باشی، ما ترا بخاطر تأمین وحدت میان مجاهدین یاری خواهیم کرد، لازم است برای نیل به این هدف مقدس قاعده مستحکم و متشکل از افراد موثر در اجتماع و قومندانان جهاد ی برای خود درست کنی، ما بخاطر خدا و به حکم دلسوزی ما نسبت به مجاهدین و علاقه مندی شدید مان نسبت به مجاهدین، ترا یاری خواهیم کرد و مصارف این کار را به عهده خواهیم گرفت، او نیز کمرش را محکم بست، از کی کم است که دیگران حزب داشته باشند و او

با وجود امکانات وافر، گروهی برای خود درست نکند، شروع کرد به ساختن حزب، چاره ای جز این نداشت که افراد مؤثر سائر احزاب را جلب و جذب کند، قومندانان را با پول و اسلحه، مأمور دفتر را با معاش کافی و موتر، نویسندگان و عالم را با امتیازات مادی و معنوی و فرستادن به حج و عمره، ولی تحت نام تأمین وحدت و گویا برای ایجاد همبستگی و اتحاد و رفع تفرقه و اختلاف، ارضا و اقناع نموده و بگرد خود جمع کند، و به این تریب گروه دیگری متعجب از عناصر عقده مند و حسود و مشتمل بر افراد طماع و حریص که در حزب سابقه شان به خواسته های آزمندانه خود نائل نمی شدند و این همه امتیازات برای شان میسر نبود، درست کردند و به شمار احزاب افزودند، با این کار نه تنها باعث تشدید اختلاف شدند، بلکه احساس قربانی و ایثار در راه خدا، همت عالی، صبر و استقامت، قناعت بر رزق حلال و رضایت بر حق جائر را در میان برخی از مجاهدین خفه کردند و آنان را چون عناصر بی همت و بازاری درآوردند که با احدی تعهد صادقانه نداشته، وفا به عهد در آنان سراغ نشود و تنظیم را چون هوتلی می شمارند که برای صرف لقمه نانی به آنجا رجوع می کنند، نه چون سنگر فکری و اعتقادی شان و نه چون ملجأ و مرجع تحقق آمال و آرزوهای بزرگ معنوی شان. کسانی که مجاهدین سربلند و دارای عزم و همت عالی، صابر و شکیبا را از خط وفا به عهد، قربانی در راه خدا، و شکیبائی و صبر

در برابر دشواریها منحرف ساخته و به متاع بی ارزشی درآوردند که به خرید و فروش گذاشته می شوند، جفای بزرگ و نابخشودنی ای در حق جهاد و مجاهدین رواداشته اند.

بدیگری گفتند: تو مجاهدی، قومندان جبهه نیرومند و مؤثری و ما دوستدار قومندانان مجاهد، می خواهیم کمک مخلصانه ما مستقیما به مجاهدین برسد، اگر به احزاب کمک کنیم می ترسیم این کمکها ضایع شود و یا در موارد غیر از جهاد بمصرف نرسد، بگذار ما مستقیما با تو کمک کنیم، قومندان نیز یا بنابرخوش باوری و یا بنابر حرص، روابط مستقیمش را با منابع خارجی مشکوک استوار ساخت و از درک انگیزه ها یا عاجز شد یا طفره رفت، پس از مدتی که روابط او را با تنظیم مربوطه اش تضعیف کردند و او را به دریافت کمک های مستقیم عادی ساختند، به او گفتند: اگر خواسته باشی ما دفتر مستقلی برایت در پشاور، اسلام آباد، تهران، امارات، فرانسه، لندن و واشنگتن باز کنیم، باید نسبت به نیت ما شك نداشته باشی، هدف ما خدمت به مجاهدین و کمک به آنان است. در مرحله دیگری به او گفتند و در رسانه های خبری برایش تبلیغات وسیع براه انداختند که: از احزاب سیاسی کاری ساخته نیست، قومندانان نسبت به این احزاب اعتماد ندارند، باید قومندانان جهاد وارد صحنه سیاست شوند، ابتکار حل قضیه را در دست گیرند، منسجم و منظم

شوند، دفتری در پشاور باز کنند، نماینده ها و هیئت هایی برای برقراری روابط سیاسی با حکومت دوست به خارج اعزام کنند، خواستند به این ترتیب قومندانان را بحیث يك قوت منظم علیه احزاب جهادی قراردهند، همه این کارها را توسط افرادی انجام دهند، که معاش ماهوار از این و آن سفارت دریافت مدارند، ولی عده ای از افراد خوش باور را نیز با عنوان کردن شعارهای فریبنده و جالب اغوا کردند، و برای تحقق اهداف دیگران بکار گرفتند، دشمنان اسلام به این نیز اکتفا نکردند، برای ضربه زدن به وحدت ملی ما، تعصبات مذهبی، قومی، نژادی و لسانی را دامن زدند، شوری های قومی درست کردند، به روسای قبایل، خان ها و ملک ها گفتند: قوم با شماست، باید خود را منسجم کنید، از احزاب و قومندانان کاری ساخته نیست، باید مقام و منزلت سابقه تان در اجتماع افغانی اعاده گردد، لازم است در عوض قومندانان تازه برخاسته از متن اجتماع و مردم عادی، شما از مردم نمایندگی کنید و راه حلی برای مشکل افغانستان و تأمین وحدت میان اقوام و قبایل جستجو کنید، کارقومندان جهاد بود، حال که جهاد به پایانش رسیده است کار او نیز پایان یافته، باید رؤسای اقوام و قبایل دست بهم داده، جلسات قومی درست کنند و از این طریق لویه جرگه عنعنوی افغانستان را تاسیس نموده، مشکل کشور شانرا که احزاب و قومندانان از حل آن عاجز شده اند، حل نمایند!!

اگر عوامل اساسی همه این فتنه ها، آشوبها و دناات ها را ریشه یابی کنیم و بخواهیم بدانیم که چرا کسی چون وسیله ای توسط اجنبی ای استخدام میشود و علیه ملت و عقیده که به آن تعهد بسته است و حزبی که در دامنش رشد یافته و صاحب نام و نشان شده است، بکار گرفته می شود، در ورای آن بیماری حرص و آز را می یابیم که عامل و انگیزه اصلی همه این مواقف قبیح و شنیع است. پیامبر علیه السلام چه خوب مفرماید:

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: «اتَّقُوا الظُّلْمَ، فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَاتَّقُوا الشُّحَّ، فَإِنَّ الشُّحَّ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، حَمَلَهُمْ عَلَى أَنْ سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ وَأَسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُمْ» رواه مسلم

از ظلم پرهیزید که یقیناً ظلم باعث ظلمات و تاریکی هاست در روز قیامت، از بخل پرهیزید که یقیناً حرص کسانی را هلاک کرد که قبل از شما بودند، ایشانرا به ریختن خون همدیگر وادار ساخت و محارم شانرا حلال شمردند (آنچه از همدیگر برآنان حرام بود آنرا حلال شمرده و تعرض به آن را جایز تلقی کردند)

وقرآن می فرماید:

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ^ط وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ *

التغابن : ۱۶

پس تا آنجا که می توانید از خدا بترسید و بشنوید و اطاعت کنید و انفاق نمائید که این بهتر است برایتان و هرکي از حرص نفسش در امان شد، همینها رستگارانند.

نه تنها باید از حرص و بخل اجتناب کرد بلکه باید بهترین داشته ها را در راه خدا وقف کرد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِءَاخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ *

البقره: ۲۶۷

ای کسانی که ایمان آورده اید! از آنچه خود بدست می آورید از آنچه ما از زمین برایتان بر می آریم، پاکیزه هایش را انفاق کنید و قصد مکنید انفاق ناپاک را، که از آن انفاق می کنید در حالیکه خود گیرنده آن نیستید (اگر دیگری چنین چیزی را بشما بدهد هرگز نمی پذیرید) مگر آنکه در زمینه گرفتنش چشم پوشی و اغماض کنید، و بدانید که یقیناً خداوند بی نیاز ستوده است (به انفاق شما نیازمند نیست و برتر از آنست که انفاق متاع ردی و ناپاکی را بپذیرد).

خداوند علیم جل شأنه می فرماید که قرآن این کتاب الهی، رهنمای کسی خواهد بود که یکی از مواصفتاش انفاق داشته هاست، چنانچه می فرماید:

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ
بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ * البقرة: ۲-۳

این است همان کتابیست که شکی در آن نیست، رهنمودی برای
پرهیزگاران، آنانکه به غیب باور می کنند و نماز برپا می دارند و
از رزق و روزی که به آنان داده ایم انفاق می کنند.

یعنی کسیکه قلب بخیل و حریص دارد و حب مال بر دل و
دماغ او سیطره کرده است و استعداد قربانی و انفاق در او
سرکوب شده است، از درک مفاهیم قرآن و توسل به
رهنمودهایش محروم خواهد بود و دروازه های هدایت الهی را
بروی خود مسدود خواهد یافت.

این کتاب رهنمود ایثارگران مؤمنی است که برای قربانی داشته
ها و سرمایه های شان آماده اند.

قرآن مشعل راه مجاهدان و ایثارگران است . تنها مجاهد می
تواند به زبان قرآن بفهمد، هدایاتش را درک کند و به اسرارش پی
ببرد.

وَالَّذِينَ جَاهِدُوا فِيْنَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ *

العنكبوت: ۶۹

و آنانکه در راه خدا جهاد کردند، حتما به راه های خود هدایت
شان کنیم و یقینا که خداوند حتما با نیکوکاران است

یعنی با جهاد در راه خدا، دروازه های هدایات الهی را بروی خود خواهید کشود، در آغوش جهاد تدریب و تربیه تان صورت خواهد گرفت، به مرحله نیکوکاران خواهید رسید و معیت و تائید الهی شامل حال تان خواهد شد.

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ * وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ
* وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ *